

بازتاب ادبیات عامه ایران در سفرنامه از خراسان تا بختیاری اثر هانری رنه دالمانی

محمدرضا فارسین* (گروه زبان فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

فاطمه قاسمی آریان (گروه زبان فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

چکیده

ادبیات عامه بخش مهم و قابل توجهی از فرهنگ عامه (فولکلور) را دربرمی‌گیرد که به‌طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و جمع‌آوری و بررسی آن، بسیاری از نکات تاریک و مبهم زندگی ملل را آشکار می‌سازد. این‌گونه تصاویر درواقع، گنجینه‌های ملی هستند که «حافظه جمعی» مردم یک سرزمین را تشکیل می‌دهند. ازاین‌رو، سفرنامه‌های اروپایی که تصویرگر عناصر ادبیات عامه ایران هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و بررسی آنها در حوزه ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد؛ چراکه سفرنامه‌ها آینه بازتاب فرهنگ و جامعه «دیگری» هستند که در آنها می‌توان به تجلی فرهنگ و ادبیات عامه به‌صورت تصاویر بسته‌ای از استرئوتیپ‌ها و کلیشه‌های ملی و بینا فرهنگی دست یافت. بدین منظور، از میان آثار سیاحان فرانسوی که در قرن بیستم میلادی به ایران عزیمت کردند، سفرنامه هانری رنه دالمانی که بیش از دیگر سفرنامه‌های هم‌عصر خود، تحت تأثیر ادبیات عامه روایت شده، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. در همین راستا، این مقاله در تلاش است تا در چارچوب رهیافت تصویرشناسی، ضمن واکاوی تصاویر بازنمایی شده از ادبیات عامه ایران در سفرنامه هانری رنه دالمانی تحت عنوان *از خراسان تا بختیاری*، به شیوه توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد که ادبیات عامه ایران چگونه در سفرنامه دالمانی بازتاب یافته و ایدئولوژی سیاح چه نقشی در این بازنمایی داشته است؟ نتایج حاصل آمده از تحقیق نشان می‌دهند که تصاویر بازنمایی شده شامل جلوه‌های عامیانه ادبیات فارسی، اشعار، القاب و گفتارهای عامیانه و حکایاتی است که اهمیت جایگاه زبان و ادب فارسی

* نویسنده مسئول farsian@um.ac.ir

را نزد ایرانیان و اروپائیان نشان داده و از خلال حکایات، ابعادی از فرهنگ ایران تجلی یافته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، ادبیات عامه ایران، سفرنامه هانری رنه دالمانی، از خراسان تا بختیاری، تصویرشناسی

۱. مقدمه

فرهنگ عامه یا فولکلور (دانش عوام یا توده‌شناسی) شاخه‌ای است از علم مردم‌شناسی و عبارت است از علم به آداب و رسوم، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، ترانه‌ها، سرودهای هر قوم و ملت که زبان به زبان از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. این گونه تصاویر در واقع، گنجینه‌های ملی هستند که «حافظه جمعی» مردم یک سرزمین را تشکیل می‌دهند و جمع‌آوری و بررسی دقیق آنها بسیاری از نکات تاریک و مبهم زندگی و معیشت، اخلاق و عادات، عواطف و احساسات و طرز تفکر و اندیشه و به‌طور اجمالی خصایص روحی و ملی آن قوم و ملت را آشکار می‌سازد (قیاسی، ۱۳۹۵). بنابراین، ادبیات عامه بخش مهمی از فولکلور یا فرهنگ عامه را دربرمی‌گیرد که به‌طور ویژه در آیین سفرنامه‌ها، به‌صورت تصاویر بسته از استرئوتیپ‌ها و کلیشه‌های ملی و بینافرهنگی تجلی یافته و از لابه‌لای متون این‌گونه آثار ادبی، جنبه‌هایی از فرهنگ ادبیات جوامع نمایان می‌گردد.

به‌واقع، سیاحت‌نامه‌ها از جمله منابع مهم ادبی-تاریخی هستند که اطلاعات گوناگونی از زندگی عامیانه مردمان هر عصر و زمانه را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند. در بررسی سیر سفرنامه‌نویسی در ایران می‌توان گفت که هم‌زمان با دوران صفویه، ارتباط غربی‌ها با ایران و ایرانیان افزایش یافت و سفرنامه‌نویسی به معنای خاص خود در قرن نوزدهم با نهضت شرق‌شناسی به اوج خود رسید (تائی و حیدری، ۱۳۹۴). سیاحان اروپایی، هنگام سفر به سرزمین‌های شرقی، با مردم و فرهنگی متفاوت با آنچه در کشور خود تجربه کرده‌اند، مواجه می‌گردند. در این نوع برخورد، سیاحان شیفته مواردی می‌شوند که از نگاه دیگری امور عادی و روزمره‌ای

به حساب می‌آیند و به همین سبب، اغلب به صورت مکتوب ثبت نمی‌گردند، درحالی‌که چنین اموری از دید یک سیاح اروپایی عجیب و حتی در مواردی مهم و جالب توجه جلوه می‌نمایند؛ در اینجا است که سیاح دست به نگارش می‌برد و حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود را به رشته تحریر درمی‌آورد. چنین تجربیات ارزشمندی که شناختی دوطرفه‌ای را میان ملل گوناگون به همراه دارد، می‌تواند در حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی قرار گیرد.

در میان آثار اروپاییانی که به ایران سفر کردند، سفرنامه هانری رنه دالمانی^۱، سیاح و عتیقه‌شناس مشهور فرانسوی، به دلیل بازنمایی ایران به نحوی جامع و طبقه‌بندی شده از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. او در اوایل قرن بیستم میلادی (۱۲۸۵ش/۱۹۰۷م) به سیروس‌سیاحت در ایران پرداخت و فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان را به همراه اطلاعاتی دقیق در ابعاد گوناگون نظیر سیاسی، اقتصادی، صنعتی و اجتماعی در سفرنامه‌اش به رشته تحریر درآورد. در واقع، متون سفرنامه‌ای، به همان اندازه که دربرگیرنده فرهنگ و تمدن سرزمین «دیگری» هستند، از فرهنگ و دیدگاه سیاح نیز سخن می‌گویند. چراکه سیاح، ضمن بازنمایی «دیگری»، ردی از دیدگاه ایدئولوژی «خود» نیز برجای می‌گذارد که با آگاهی از آنها می‌توان به تصویری از فرهنگ جامعه او نیز دست یافت. از جمله مواردی که بسیار مورد توجه دالمانی واقع شده است، ادبیات عامه و به‌طور ویژه حکایات و روایاتی است که به‌طور شفاهی میان مردم ایران نقل می‌شدند و تصویرساز جنبه‌هایی از فرهنگ و ادب ایرانیان محسوب می‌گردند. در همین راستا، این مقاله در تلاش است تا در چارچوب رهیافت تصویرشناسی، ضمن واکاوی تصاویر بازنمایی‌شده از ادبیات عامه ایران در سفرنامه هانری رنه دالمانی تحت عنوان *از خراسان تا بختیاری*، به شیوه توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد که ادبیات عامه ایران چگونه در سفرنامه دالمانی بازتاب یافته و ایدئولوژی سیاح چه نقشی در این بازنمایی داشته است؟

1. Henry René D'Allemagne

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات عامه در زمینه پژوهش‌های علوم انسانی بسیار حائز اهمیت است. کتب مهمی در این رابطه به رشته تحریر درآمده‌اند که اطلاعات سودمندی را در این حوزه ارائه می‌دهند. محمدجعفر محجوب در کتاب دو جلدی تحت عنوان *ادبیات عامیانه‌ی ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)* (۱۳۸۲)، مقالاتی که دربرگیرنده موضوعاتی نظیر فرهنگ عامه، داستان‌های عامیانه، داستان‌نامه‌ها، آداب و رسوم و آیین‌ها هستند، را گردآوری و بررسی کرده است. در همین رابطه، سید وهاب قیاسی در کتابی تحت عنوان *پژوهشی اجمالی در ادبیات عامیانه ایران* (۱۳۹۵)، به بررسی ادبیات عامیانه و انواع آن پرداخته و نمونه‌های ادبی را برای هر بخش ذکر کرده است. همچنین، احمد تمیم‌داری در کتاب *فرهنگ عامه (۱۳۹۰)*، به تعریف فولکلور، انواع آن و بررسی مبانی نظری فرهنگ عامه، ادبیات عامه و زیرمجموعه این دو موضوع پرداخته است. در زمینه بررسی آثار سفرنامه‌ای، خدیجه شاه‌محمدی، کبری روشنفکر و حجّت رسولی در مقاله «فرهنگ عامه ایرانی در سفرنامه ابن بطوطه» (۱۳۹۵)، به روش توصیفی-تحلیلی، عناصر فرهنگ عامه، فرهنگ عمومی و ارتباطات اجتماعی ایرانیان را مورد تحقیق قرار داده‌اند. همچنین فرزانه علوی‌زاده و امید وحدانی‌فر در مقاله «جلوه‌های فرهنگ عامه در سفرنامه سه سال در آسیا ژوزف آرتور گوینو (۱۳۹۸)» به بررسی جلوه‌های فرهنگ عامه در این سفرنامه پرداخته‌اند.

علی‌رغم پژوهش‌های ذکر شده، رهیافت تصویرشناسی را می‌توان یکی از مناسب‌ترین شیوه‌های نقد ادبی در زمینه بررسی سفرنامه‌ها دانست. تصویرشناسی، از شاخه‌های فرعی ادبیات تطبیقی است که به مطالعه تصویر فرهنگ کشور «دیگری» در ادبیات کشور «خود» می‌پردازد. می‌توان گفت تصویرشناسی نه تنها در جامعه‌شناسی، بلکه در علوم انسانی به‌عنوان روش پژوهش به کار می‌رود (لیرسن^۱، ۲۰۱۶). در واقع، هر تصویری، با توجه به عوامل گوناگون متنی، بینامتنی و گفتمانی شکل می‌گیرد،

1. Leerssen

به طوری که در هر تصویر ردپای متن‌های پیشین و شرایط گفتمانی آن تصویر را مشاهده نمود. محقق ادبیات تطبیقی در مورد بافتی که نویسنده در آن، یک فرهنگ یا شخصیت‌های فرهنگ دیگری را تصویرپردازی می‌کند، بسیار حساس است (نامور مطلق، ۱۳۸۸) و همان‌طور که در فصل هشتم کتاب *ادبیات تطبیقی*، گویارد به اهمیت درک چگونگی ایجاد آگاهی‌های فردی و جمعی و نیز افسانه‌های بزرگی ملی به‌عنوان نوآوری حقیقی در ادبیات تطبیقی اشاره دارد، به‌طور ضمنی، وجود رهیافت تصویرشناسی را در بررسی این‌گونه تصاویر الزامی می‌داند (دادور، ۲۰۱۱).

بنا بر دیدگاه پاژو، «هر تصویری موجب یک آگاهی هرچند مختصری از یک «من» نسبت به «دیگری»، یک «اینجا» نسبت به یک «آنجا» است» و نیز «تصویرشناسی، محقق را به تقاطع‌های مسأله برانگیزی هدایت می‌کند که در آن ادبیات در کنار تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و دیگر علوم انسانی قرار می‌گیرد، و در آن تصویر مظهر ویژه‌ای است که کارکردهای نوعی ایدئولوژی (نژادپرستی، آگزوتیسم به‌عنوان نمونه) و بیش از همه، حافظه جمعی را روشن می‌سازد» (پاژو، ۱۹۹۵، ص. ۱۶۰). همچنین، بیان می‌دارد که ما نمی‌خواهیم بررسی ادبیات را از بررسی سایر ساختارهای ذهنی، عقلی، مدل‌های فرهنگی و نظام‌های ارزشی که برهه تاریخی مشخصی را ایجاد می‌کند، جدا کنیم (پاژو، ۱۹۹۵، ص. ۱۳۶). در همین راستا، ژان مارک مورا^۱، تصویر را دارای ابعاد سه‌گانه می‌داند که به ترتیب، شامل تصویر فضای خارجی (ارجاعی)، تصویر یک ملت یا فرهنگ (حافظه جمعی-فرهنگی) و تصویر حساسیت ویژه نویسنده است (بسیر^۲ و پاژو، ۱۹۹۹). تمامی این موارد، اهمیت حافظه جمعی یک ملت را در مطالعات تصویرشناسی اثبات می‌کند. تصاویری که در قالب کلیشه‌ها و استرئوتیپ‌ها در میان مردم جای گرفته و فرهنگ جامعه را نمایان می‌سازند. از آنجاکه تصویرشناسی، مطالعه و بررسی تصاویر

1. Pageaux

2. Jean-Marc Moura

3. Bessière

فرهنگ خودی در ادبیات دیگری است، این موضوع در سفرنامه‌ها به‌طور ویژه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در زمینه مطالعات تصویرشناسانه، کتب و مقالات متعددی به نگارش درآمده‌اند که از میان آنها می‌توان به آثار ایلمیرا دادور نظیر کتاب *تصویرشناسی* (۱۳۹۰)، به زبان فرانسه و مقاله «تصویر یک شهر غربی، در آثار سه نویسنده ایرانی» (۱۳۸۹)، اشاره کرد. در حوزه بررسی سفرنامه‌ها، فارسیان و قاسمی‌آریان در مقاله «بررسی تصویرشناسانه مشهد در سفرنامه *از خراسان تا بختیاری* اثر هانری رنه دالمانی» (۱۳۹۷) با تکیه بر رهیافت تصویرشناسی، به روش توصیفی-تحلیلی، تصاویر بازنمایی شده از مشهد از نگاه هانری رنه دالمانی و تأثیر ذهنیت سیاح در نحوه انتقال آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش، بازنمایی‌های سیاح از مشهد در ابعادی نظیر جغرافیایی، مذهبی، صنعتی، سیاسی و فرهنگی طبقه‌بندی شده و تصاویر بسته آنها از جمله کلیشه، استرئوتیپ و پیش‌داوری مورد بررسی قرار گرفت که بر پایه نگاه اگزوتیک سیاح و ارتباطات بینامتنی او استوار بودند. همچنین، در مقاله‌ای تحت عنوان «تصویرشناسی آیین تشیع در ایران از نگاه اوژن اوبن» (۱۳۹۸)، به بررسی تصاویر واکاوی‌شده از تشیع در سفرنامه اوژن اوبن و چگونگی دیدگاه سیاح در بازنمایی آن پرداخته‌اند. تورج زینی‌وند و پروین امیری در مقاله «تصویرشناسی فرهنگی ایرانیان در آیین سفرنامه پولاک» (۱۳۹۶)، به تبیین تاریخی-فرهنگی تصویرهایی پرداخته‌اند که ادوارد پولاک از سبک زندگی، اوضاع معیشتی، آداب و رسوم، سنت‌ها، عادات و هنجارهای اجتماعی ایرانیان دوره قاجار ترسیم کرده است.

۳. روش پژوهش

در این پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی، نگاه سیاح را در نحوه بازنمایی تصاویر و رابطه «خود» (سیاح) و «دیگری» (ایرانیان) مورد بررسی قرار می‌دهیم تا

درنهایت، به تصویری که از ادبیات عامه ایران در سفرنامه دالمانی بازتاب یافته است، دست یابیم. به این منظور، جهت تحلیل تصاویر بازنمایی شده از ادبیات عامه در سفرنامه *از خراسان تا بختیاری*، از روش تصویرشناسی استفاده شده است. بر این اساس، ابتدا، پس از خوانش دقیق متن سفرنامه، تصاویری که در آن هانری رنه دالمانی به طور واضح یا ضمنی راجع به ادبیات عامه نظیر حکایات، روایات و اشعار سخن گفته، واکاوی شده است. آنگاه، از خلال تصاویر عامه که به صورت کلیشه‌ها و استرئوتیپ‌ها در حافظه جمعی شکل گرفته‌اند، فرهنگ بازنمایی شده از «دیگری» که نمایانگر جلوه‌های خاصی از واقعیت در نظر سیاح هستند، مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. سپس بر اساس نوع تصاویر، اطلاعات به دست آمده طبقه‌بندی شده و با بهره‌گیری از زندگی‌نامه سیاح، نقش ایدئولوژی در این گونه تصویرسازی بررسی شده است. همچنین، از طریق تحقیق در آثار دیگر سیاحان فرانسوی پیش از دالمانی، روابط بینامتنی، بیناشخصی نیز مشخص گردیده است.

۴. یافته‌های پژوهش

به‌طورکلی، آثار سفرنامه‌ای دربرگیرنده عناصر فرهنگ و ادبیات عامه هستند. درواقع می‌توان گفت که آنچه از دید تاریخ‌نویسان و مردم، اموری عادی و روزمره تلقی می‌گردد، در نگاه سیاحی ناآشنا با فرهنگ و ادب عامیانه کشور مقصد، عجیب، تازه و جالب توجه جلوه می‌نماید. یکی از سفرنامه‌هایی که بیشترین توجه را به ادبیات عامه داشته و در سرتاسر آن از عناصر ادبیات عامه به شکل‌های گوناگون سخن به میان آمده است، سفرنامه هانری رنه دالمانی (۱۲۴۱-۱۳۲۸ ش/ ۱۹۵۰-۱۸۶۳ م)، سیاح، نویسنده و عتیقه‌شناس فرانسوی است که یکی از بزرگ‌ترین متخصصان هنرهای زینتی اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم میلادی به شمار می‌رود. درواقع، توجه دالمانی به محصولات صنعتی را می‌توان ناشی از دغدغه‌های فکری، سیاسی، فلسفی و نیز اعتقادش به آیین «سن-سیمونیسیم»^۱ دانست. او به دلیل

1. Saint-simonisme

گرایش ویژه‌اش در زمینه گردآوری اشیاء باستانی، سفرهای متعددی را به مشرق‌زمین و به‌خصوص ایران داشته است. او در سال ۱۲۷۶ش/۱۸۹۸م، به ترکستان عزیمت و پس از سیاحت شهرهای سمرقند، بخارا، خیوه و عشق‌آباد به فرانسه مراجعت نمود. چنین سفری، به نقل از خود سیاح، چنان او را مسحور این نواحی ساخت که تصمیم گرفت بار دیگر در سال ۱۲۷۷ش/۱۸۹۹م، به خیوه بازگردد. سپس رهسپار عشق‌آباد گردید و در گمرک ایران با شخصی فرانسوی موسوم به سزاری^۱ آشنا شد که به همراه او، به سیاحت در خراسان پرداخت و از شهرهای مشهد، نیشابور، سبزوار و قوچان دیدن کرد. همچنین، در ویرانه‌های شهری قدیمی واقع در نزدیکی قوچان، با مجوز والی خراسان، به کاوشگری پرداخت، اما بدون اخذ نتیجه‌ای مطلوب، به زادگاهش فرانسه بازگشت.

بار سوم در سال ۱۲۸۵ش/۱۹۰۷م، از سوی وزارت فرهنگ، مأموریتی به او محول گردید که موجب شد به ایران عزیمت کند و راجع به آثار و ابنیه باستانی به تحقیق و بررسی پردازد. به همین منظور، سزاری به دالمانی توصیه نمود که ضمن تحقیقاتی که مأمور به انجام و گزارش آن‌ها به وزارت فرهنگ شده بود، به جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های متعددی از جمله وضعیت معیشتی ایرانیان، نوع حکومت، تجارت، کشاورزی، آداب و رسوم، اخلاق و مذهب ایران پردازد و در قالب اثری مکتوب به رشته تحریر درآورد. بدین ترتیب، دالمانی به یاری هم‌سفر خود ژان ونشن^۲، حاصل مشاهدات و تجربیات خود را پس از مراجعت به پاریس، در مجموعه‌ای مصور تحت عنوان *از خراسان تا بختیاری*، به طبع رساند (فارسیان و قاسمی‌آریان، ۱۳۹۷). بررسی این اثر، در چارچوب رهیافت تصویرشناسی، به محقق این امکان را می‌دهد تا ضمن واکاوی تصاویر بازنمایی‌شده از ادبیات عامه ایران، به نحوی کاربردی و به شیوه توصیفی-تحلیلی، آنها را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد تا سرانجام به چگونگی بازتاب این تصاویر و نقش ایدئولوژی سیاح در بازنمایی آن‌ها پی برده شود. بدین

1. Césari

2. Jean Vinchon

منظور، عناصر مهمی از ادبیات عامه شامل جلوه‌های عامیانه ادبیات فارسی، اشعار، القاب و گفتارهای عامیانه و حکایات و روایات به ترتیب با دیدگاهی تصویرشناسانه، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

۴. ۱. جلوه‌های عامیانه زبان و ادب فارسی

هانری رنه دالمانی در جریان سفر خود به ایران، همچون دیگر سیاحان فرانسوی، از شاعران و نویسندگان بزرگ ایران سخن گفته است. او ابتدا نگاه جامعی را به ادبای ایران معطوف می‌دارد که به گفته او، اشعار، قصاید و غزلیاتی بسیار عالی و نشاط‌انگیز از گل‌های زیبا و عطر باغ شهرهای بزرگ گل‌کاری شده به سبک اروپاییان، سروده‌اند و مناظر گلستان‌های ایران، به‌ویژه شیراز و اصفهان را به‌خوبی مجسم می‌سازند. در واقع، این مقایسه، دیگری را با نگاهی ایدئولوژیکی با «خود اروپایی» مقایسه کرده که در آن دیگری به‌عنوان زوجی از خود با اندکی تفاوت در نظر گرفته شده و موجبات تطبیق را میان این دو فراهم ساخته است. به نقل از سیاح، در خاورزمین فردی را ملاقات نمی‌کنید که چند بیت شعر در وصف گل سرخ در خاطر نداشته باشد و به‌موقع به زبان جاری نسازد (دالمانی، ۱۳۳۵). او در اینجا، ضمن ساده‌سازی جامعه «دیگری» و عام ساختن ویژگی از ایرانیان به مشرق زمین، تصویر استرئوتیپی را شکل می‌دهد که به واسطه آن شرقیان را نیز بازنمایی کرده و بر گستره شعر و ادب در این نواحی نیز تأکید ورزد.

هزار و یک شب، در واقع کتابی است در مقام جنگ ادبیات عامیانه شرق و آشکار است که قصه‌های پریان، حماسه‌ها و رقص‌ها تجلیات فرهنگ عامه هستند؛ به همین سبب مخاطب این مجموعه نه نویسندگان صاحب‌نام و اعتبار، بلکه ذوق و فرهنگ عمومی بوده و به خوشامد مردم عادی در پرداختن قصه‌ها اولویت داده‌اند (حیاتی، ۱۳۹۴). این‌گونه است که دالمانی شکوه و جلال کاخی مرتفع در ایالت بختیاری را تجلی‌بخش صحنه‌هایی از داستان‌های هزار و یک شب تشبیه می‌کند (دالمانی، ۱۳۳۵) و از داستان شهرزاد زیبا و شیرین سخن یاد می‌کند که حتی پس از بستن پلک‌ها، در جلوی چشمانش به تصویر کشیده می‌شوند. بدین ترتیب، دالمانی مجدداً تصویری از

شرق را نزد خوانندگان بازنمایی می‌کند و شیفتگی و علاقه خود به شاعران ایرانی و شرقی از نگاه ادبی نشان می‌دهد.

شاهنامه، به‌مثابه اثر حماسی برگرفته از فرهنگ عامه ایرانیان در نظر گرفته می‌شود و از داستان‌های اساطیری، داستان‌های پهلوانی و نیز روایات تاریخی تشکیل شده است (محرابی و کمالی روستا، ۱۳۹۴). مردم در قهوه‌خانه‌ها و شب‌نشینی‌ها، اشعار فردوسی را که برگرفته از فرهنگ عامه ایرانیان است، با آهنگی دلنشین می‌خوانند، برای دیگران بازگو می‌کردند و سینه‌به‌سینه به وارثان خویش می‌سپردند (تمیم‌داری، ۱۳۹۰). این اثر، روایتگر بخش عظیمی از اشتراکات، احساسات و ناخودآگاه جمعی اقوام ایرانی است و بیشتر داستان‌های شاهنامه پیش از آنکه به دست فردوسی تبلور هنری یابند و بخشی از شاهنامه محسوب شوند، در اذهان عموم و گردآورندگان داستان‌ها وجود داشته است (محسنی و همکاران، ۱۳۹۵). این تصاویر، کلیشه‌هایی هستند که نوعی «حس مشترک» را میان خواننده و شنونده پدید می‌آورند. در واقع کلیشه را می‌توان به‌نوعی عامل انسجام اجتماعی دانست که همه افراد در مورد یک مطلب عقیده واحدی دارند (اموسی^۱ و هرشبرگ^۲، ۲۰۰۷) و میان افراد یا جامعه و واقعیت میانجی‌گری می‌کنند (محسنی و همکاران، ۱۳۹۵).

دالمانی همچون بسیاری از سیاحان فرانسوی، از شاهنامه فردوسی یاد می‌کند که حاوی اشعار رزمی و داستان‌های پهلوانان است و در قبایل بختیاری جهت تشجیع و تحریک رزم‌آوران خوانده می‌شود تا روح جنگی در آنان تقویت گردد و مرگ را حقیر بشمارند (دالمانی، ۱۳۳۵). این تجربه را می‌توان به‌عنوان کلیشه‌ای دانست که در آثار سیاحان فرانسوی قرن نوزدهم نظیر اوستن هانری لایارد که از نفوذ این آثار پهلوانی در ذهن و جان اهالی بختیاری (لایارد، ۱۳۶۷) و آرتور دو گوبینو که از تأثیر داستان‌های حماسی بر روحیات مردم بختیاری سخن می‌گوید (دوگوبینو، ۱۳۸۳) تکرار شده است. دالمانی به نمایش‌های قهرمانی و سرودهای حماسی اشاره دارد که

1. Amosy
2. Herschberg

مورد علاقه ایرانیان است و در قهوه‌خانه‌ها برگزار می‌شوند. او همچنین، نقاشی‌های رسم شده با گچ سفید بر دیوار که شامل دو پهلوان با کلاه‌خود و گرز در دست بوده‌اند، را یادآور افتخارات گذشته ایرانیان می‌داند. دالمانی از نقاشی‌ها و تابلوهایی صحبت می‌کند که شخصیت‌های داستان‌های حماسی نظیر فریدون، کاوه آهنگر، کاووس، کیخسرو، رستم، زال و جنگ رستم و اسفندیار را نشان می‌دهد (دالمانی، ۱۳۳۵). چنین توصیفاتی که در آثار برخی سیاحان فرانسوی که ادب فارسی را مورد توجه قرار داده‌اند به چشم می‌خورد، دقت دالمانی را در وصف حماسه‌سرای ایران و جایگاه والای شاعر در جهان عامه نمایان می‌سازد.

دالمانی هنگام سفرش به طوس و در پی یافتن کاشی‌هایی طلایی‌رنگ در خرابه‌های آن، از این شهر به‌عنوان «میهن فردوسی شاعر بلندقدر ایران» یاد کرده (دالمانی، ۱۳۳۵) و در ضمن صحبت راجع به «مقبره فردوسی شاعر والامقام ایران»، داستانی درباره فردوسی و پل کشف رود روایت نموده است. با توجه به اینکه نخستین مرحله در نقد تصویرشناسانه، شناسایی نحوه ارتباط است، «در حالی که مؤلف ارتباط غیر مستقیم دارد، باید متن‌ها و اشخاص واسطه‌ای به‌خوبی شناسایی و بررسی شوند» (نامور، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۴). این روایت را می‌توان بنا بر گفته خود سیاح که پیش از نگارش داستان، به مکان مقبره فردوسی اشاره می‌کند بر مبنای تجربه غیر مستقیم سیاح دانست: «پاره‌ای از مورخین این بنا را مقبره فردوسی تصور کرده‌اند ولی اشتباه کرده‌اند زیرا بنا بر قول سیاحانی که در اواسط قرن نوزدهم به سیاحت این شهر قدیمی رفته‌اند مقبره فردوسی شاعر والامقام ایران در فاصله کمی در سمت جنوب نقاره‌خانه واقع بوده» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۶۳۱) و در ادامه با این جمله که «راجع به ساختمان این پل داستان جالبی ذکر می‌کنند» به کتب تاریخ و سفرنامه‌ای اشاره دارد و تجربه بینامتنی او را نشان می‌دهد:

می‌گویند محمود غزنوی نسبت به این شاعر بزرگ بدرفتاری کرد [...] به‌طوری‌که فردوسی مجبور شد که از دربار او محرمانه فرار کند و به شهر طوس مولد خود برود. پس از مدتی محمود از کرده پشیمان شد و برای جبران بدرفتاری خود چندین شتر را

طلا بار کرده و برای فردوسی به طوس فرستاد، متأسفانه وقتی این کاروان به طوس رسید که جسد فردوسی را برای دفن از دروازه بیرون می‌آوردند؛ بنابراین بارهای شتران را به خواهر او تحویل دادند، ولی آن زن بلندهمت این طلاها را برای استفاده خود به کار نبرد و به مصرف ساختن این پل و مجاری آبیاری رسانید تا وسایل آسایش و رفاه سکنه شهر را فراهم سازد» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۶۳۲).

اشعار حافظ و سعدی، سرشار از نکات نغز و پیچیده‌ای است که جز با شناخت فرهنگ و ادبیات مردمی دریافتنی نیست (تمیم‌داری، ۱۳۹۰). در واقع جملات نغز، که ایده‌هایی را به صورت عام در رابطه با زندگی اجتماعی بشر بیان می‌دارد، به صورت تصاویر استرئوتیپی درآمده‌اند که به دلیل زیبایی، اختصار و انتقال سریع مفاهیم در میان مردم رایج شده و حافظه جمعی ملای ایرانیان را بستر خود قرار داده است. ناگفته نماند که ردپای این تصویر را می‌توان در حافظه جمعی سیاحان فرانسوی که به ایران سفر کرده و به ادبیات علاقه‌مند بوده‌اند یافت که حتی به طور ناخودآگاه در ذهن آنان متجلی می‌شود. در این باره، دالمانی از موسیقی ایرانی سخن می‌گوید که دارای چندین مقام است و محتوای اکثر آن‌ها را به طور ویژه، اشعار حافظ و سعدی تشکیل می‌دهد (دالمانی، ۱۳۳۵). او هنگام سفرش به نیشابور، به مقبره عمر خیام، فیلسوف و شاعر شهیر ایران، (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۶۶۳) اشاره می‌کند و ضمن ابراز تأسف خود نسبت به وضعیت نامناسب و خرابی این مقبره، آن را یادگاری می‌داند که موجب افتخار ایرانیان است. دالمانی از نقاشی‌های ممتاز و جالب توجه حک شده بر کشوی قلمدان سخن به میان می‌آورد که حاوی تصاویری از عطار نیشابوری، شمس تبریزی، بایزید بسطامی و داستان‌های هفت‌پیکر نظامی، شاعر بزرگ ایران، (دالمانی، ۱۳۳۵، صص. ۱۱۵) است. به گفته او چنین قلمدانی را محمودخان ملک‌الشعرا برای ناصرالدین‌شاه ساخته و اشعاری را روی آن نوشته است که حاصل طبع این شاعر بوده که به نقل از سیاح، در نقاشی و فضل و کمالش در سرودن شعر سرآمد هم‌عصران خود بوده است و از او به‌عنوان استاد هنرمند و شیرین‌سخن یاد می‌کند و

یکی از جملات حکاشده روی آن را ذکر می‌کند: «ناصرالدین شاهنشاه بزرگی است که با عدالت فرمانروائی می‌کند» (دالمانی، ۱۳۳۵، صص. ۱۱۳-۱۱۴).

او همچنین، به اشعار رایج میان قشرهای مختلف جامعه از قبیل کارگران، درویشان و چاوشان اشاره می‌کند که هریک به شیوه و هدفی خاص این کار را انجام می‌دهند. او اشعار مذهبی را نیز در نظر می‌گیرد که نمونه‌های آن عبارت‌اند از اشعار روضه‌خوانان در ماه محرم، نمایشنامه‌های تعزیه و زواری که با صدای بلند شعر می‌خواندند و پیوسته صلوات می‌فرستادند (دالمانی، ۱۳۳۵). درنهایت، این تصاویر مثبت و خنثی، نشان از علاقه دالمانی به اشعار عامیانه دارد. درواقع «هر نوع تصویری، برآمده از برخی انتخاب‌ها از سوی آفریننده اثر (نقاشی، عکس، فیلم) و بازآفرینان آن در کتب، اعلان‌ها و کارت‌پستال‌ها است. درنتیجه، نگاه بیننده بر تصویر، با نگاه‌های دیگری مواجه می‌شود» (دادور، ۲۰۱۱، ص. ۶). نگاه ویژه دالمانی به هنر و معماری را می‌توان ناشی از انتخاب ضمیر ناخودآگاه او در راستای علایق درونی‌اش و نیز تجربه بینامتنیت دانست که درنهایت تصویر مثبتی از ایران را بازنمایی می‌کند.

کلیشه، در زمینه واژه‌شناسی، به کاربرد عام و رایج برخی کلمات و اصطلاحات در میان مردم نیز اشاره دارد. سیاح در سفرنامه خود، الفاظ و لغات عامیانه را به همان صورت تلفظ شده در جامعه «دیگری» ذکر می‌کند. در برخی موارد این عبارات در همان حالت بیگانگی خود حفظ و نگاشته شده‌اند. به‌عنوان نمونه، او از نزاعی صحبت می‌کند که بین آنان و راننده رخ داده و موجب فحاشی راننده شده بود. به نقل از سیاح، «راننده جملات عجیب‌وغریبی را که ذخیره کرده بود در این موقع به زبان می‌آورد و به هریک از ۱۲ نفر مسافر چیزهایی می‌گفت، اما در آخر هر جمله، کلمه پدرسوخته را تکرار می‌کرد و این کلمه به منزله ترجیح‌بند جملات او بود» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۷۰۷). در اینجا دالمانی نگاه منفی و غریبه‌گرایانه خود را نسبت به «دیگری» نمایان می‌سازد. او همچنین در برخی موارد ضمن ذکر عبارات بیگانه، جهت فهم و درک خوانندگان فرانسوی به تعریف و توضیح آن می‌پردازد که سبب نزدیکی دو فرهنگ می‌گردد. فرآیند «معادل‌سازی» سبب بازیابی مسائلی نزدیک در

امر ترجمه می‌شود. به عبارت دیگر، «تصویر، ترجمه‌ای از دیگری و ترجمه‌ای از خود نیز است» (دادور، ۲۰۱۱، ص. ۷۵). به عنوان مثال، او اصطلاحی نظیر بُنْجُل و القابی نظیر درویش، چاوش، حاجی، کربلایی و مشهدی را توضیح می‌دهد تا از بیگانگی آن بکاهد: «چاوش کسی است که همه‌ساله به زیارت می‌رود و راه‌ها را خوب می‌شناسد، در دست او پرچمی است و چون به شهر و دهکده یا مکان مقدسی رسید اشعار مناسبی را با آواز و با صدای بلند می‌خواند» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۱۸۳). او همچنین بخشی از سفرنامه‌اش را به ذکر عناوین و القاب شاه، هیئت‌دولت و برخی طبقات جامعه اختصاص داده و به نحوی دقیق از آنها نام برده است: «عنوان خانی و میرزائی از عناوین عادی و معمولی محسوب می‌شود؛ زیرا که غالب اشخاص اداری که لقب ندارند دارای این عنوان‌ها هستند مانند میرزا تقی‌خان و میرزا حسن‌خان و غیره» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۳۰). نام بردن یک‌به‌یک این عناوین همچون «اعتمادالسلطنه، اعتمادالدوله، اعتمادالملک، اعتمادالممالک، اعتمادالسلطان، اعتمادخاقان» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۲۹) نشان از نگاه غریبه‌گرایانه سیاح به این مقوله و دقت نظر او در ذکر عناوین دارد.

۴.۲. توجه به برش‌های خاصی از فرهنگ ایران در حکایات

هانری رنه دالمانی داستان‌های متعددی را در باب ابعاد مختلف زندگی ایرانیان در سفرنامه‌اش بازگو می‌کند. این بازنمایی برجسته از روایات عامیانه و ادبیات شفاهی ایران در اثر دالمانی، از اهمیت به‌سزایی جهت مطالعه و بررسی فرهنگ و آیین ایرانیان برخوردار است، چراکه سنت و آیین روایت داستان، از دیرباز در میان آنان رایج بوده و در جهت آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم، ارائه مضامین اخلاقی و یا صرفاً به منظور سرگرمی و گذران اوقات تعریف می‌شدند. ذکر این‌گونه روایات در سفرنامه، به «دیگری» (ایرانیان) این امکان را می‌دهد که خود از جامعه و فرهنگش سخن بگوید و به تصویرسازی پردازد. افزون بر آن، نشان‌دهنده توجه و علاقه دالمانی به شنیدن این‌گونه داستان‌ها است که او را به ثبت شنیده‌هایش در سفرنامه

سوق داده است. داستان‌هایی که به سبب تکرار در میان مردم، به صورت کلیشه درآمده و در اثر او نیز نمایانگر نوعی واقعیت فرهنگی حاکم بر جامعه هستند.

بررسی و خوانش دقیق روایات نقل شده در سفرنامه *از خراسان تا بختیاری*، جنبه‌های گوناگونی از شیوه و اهداف داستان‌گویی ایرانیان آشکار می‌سازد. در نتیجه می‌توان گفت که این‌گونه روایات به منظور سرگرمی، گذران وقت، عذرخواهی، هشدار از خطرات و نیز مهر تأییدی بر گفته‌های آنان مطرح شده است. به عنوان نمونه، از آنجایی که مسافران اروپایی بیشتر اوقات خود را در چاپارخانه‌ها به منظور حمل و نقل اسباب و لوازم سفر خود می‌گذراندند، روایات نقل شده بیشتری را نیز در سفرنامه به خود اختصاص داده‌اند. در اینجا مسئول چاپارخانه داستانی را جهت عذرخواهی از مسافران اروپایی روایت می‌کند و این‌گونه به نظر می‌رسد که این امر علاوه بر سرگرم ساختن سیاحان، تأثیر مثبتی را نیز در خاطرشان باقی می‌گذارد:

پس از غروب آفتاب به مقصودآباد رسیدیم که هفت فرسنگ از قوچان فاصله دارد، برای شام ما برنجی در آب جوشانده و دو جوجه هم در میان آن گذاشته بودند، ولی این جوجه‌های بدبخت بدون شک برای اینکه طعمه سگان عیسوی خواهند شد از پخته شدن خودداری کرده بودند و گوشت آنها با زحمت زیاد از استخوان جدا می‌شد. میزبان ما معذرت خواست که نتوانسته است شام خوبی برای ما فراهم نماید و برای جبران آن، ما را با نقل داستان‌های زیر سرگرم کرد (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۶۰۲).

در برخی موارد، ایرانیانی که با دالمانی ملاقات داشته‌اند، نسبت به خطراتی که در جاده‌ها و اماکنی خاص مسافران را تهدید می‌کرد، نظیر سارقین و راهزنان، هشدار داده و به منظور تأیید گفته‌های خود، داستانی را که شنیده بودند برای دالمانی نقل می‌کنند تا مخاطب خود را از صحت گفتارشان مطمئن سازند. بنابراین، می‌توان گفت که دالمانی، به طور ضمنی، به نقش داستان‌ها در آگاه‌سازی مردم از خطرات اشاره داشته است که در نگاه سیاح گاهی اغراق‌آمیز جلوه می‌نمود: «پس از آنکه به

کاروانسرای دیگری رسیدیم داستان‌های موحشی از ناامنی راه و سرقت‌های عدیده شنیدیم» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۸۶۲).

۴. ۳. صنایع دستی و آثار باستانی ایران

اغلب حکایات نقل شده در سفرنامه/ از خراسان تا بختیاری، در قهوه‌خانه‌ها و چاپارخانه‌ها بازگو شده‌اند که به گفته سیاح، نقش مهمی در سرگرم ساختن مردم داشته‌اند. بنابراین می‌توان این موضوع را تأییدی بر ریشه کهن داستان‌گویی در میان مردم ایران دانست. علاوه بر آن، نقل این داستان‌ها در سفرنامه علاقه و شیفتگی دالمانی را به شنیدن آنها نشان می‌دهد که می‌توان به مثابه نگاهی مثبت از سوی سیاح در نظر گرفت. در واقع، می‌توان گفت که اعتقاد سیاح به سن سیمونیسیم، که ریشه در ایدئولوژی او از درک ترقی جامعه دارد، این ترس را در او برانگیخت که استفاده از قطعات صنعتی با جذابیت کمتر، ممکن است نابودی اجتناب‌ناپذیر اشیاء باستانی منحصربه‌فردی را که مظهر تمدن‌های اصیل گذشته هستند، به دنبال داشته باشد (سنشال^۱ و باربیون^۲، ۲۰۲۰). بنا بر مکتب کلود هانری سن سیمون (۱۸۲۵-۱۸۶۰) که الگوی خاصی را برای جامعه صنعتی آن زمان ترسیم کرده و به مسائلی نظیر کار، تعاون و همکاری و تولید ثروت در جامعه پرداخته بود، هانری‌رنه دالمانی را به سوی توجه و گرایش به صنایع دستی و اشیاء باستانی در ایران سوق داد. در واقع این موضوع به نقش ناخودآگاه در خوانش تصاویر نیز اشاره دارد (دادور، ۲۰۱۱) چراکه ضمن خوانش متن، این علاقه نسبت به صنایع دستی و دغدغه سیاح در حفظ آثار باستانی قابل مشاهده است که سبب بازنمایی اهداف و علایق «خود» در تصویر «دیگری» می‌شود. بنابراین، روایات عامه که به صورت تصاویر کلیشه‌ای در ذهن مردم ایران حک شده‌اند، در پی مقصود سیاح در سفرنامه بازنمایی شده که با دقت در مضمون آن، می‌توان به غنای صنایع دستی در ایران که بخشی از فرهنگ ایرانیان را نشان می‌دهد، دست یافت. به‌عنوان نمونه، او داستانی راجع به لطافت و کم‌وزنی

1. Sénéchal

2. Barbillon

فرش‌های ایرانی را می‌نویسد که منجر به بازنمایی تصویری مثبت از هنر ایرانیان می‌گردد:

می‌گویند یکی از کارمندان عالی‌رتبه تفلیس نسبت به یک تاجر ایرانی مهربانی‌هایی کرده و کارهایی برای او انجام داده بود، تاجر روزی برای اظهار تشکر به منزل او رفت و در ضمن صحبت اندازه‌اطاق آن کارمند روسی را با نظر به دست آورد و موقع رفتن به او وعده داد که [...] چیزی که گواه بر امتنان قلبی او باشد به‌عنوان هدیه برای او خواهد آورد. سال بعد تاجر خوش‌قول ایرانی [...] با بسته‌ای که در زیر بغل داشت به منزل کارمند روسی رفت. کارمند پس از تعارفات رسمی از او پرسید این بسته چیست که در زیر بغل داری؟ تاجر جواب داد فرش‌ی است که برای این تالار پذیرائی شما آورده‌ام [...] چند روز بعد این آقای روسی داستان فرش را برای مافوق خود [...] نقل کرد و گفت در عوض این هدیه من سرتاپای تاجر ایرانی را با طلا پوشاندم و هزار منات به او انعام دادم. سفیر به او گفت برعکس شما به‌عوض پاداش دادن او را ورشکست کرده‌اید، بهای این فرش بسی بیش از این بوده است زیرا که برای بافتن چنین فرش‌ی ۲۵ نفر کارگر باید مدت یک سال کار کنند (دالمانی، ۱۳۳۵، صص. ۱۳۷-۱۳۹).

این علاقه دالمانی صرفاً به اشیاء باستانی ختم نمی‌شود، بلکه به فعالیت‌های کاوشگرانه او در ابنیه باستانی نیز مرتبط می‌شود که به‌منظور یافتن این اشیاء کهن صورت می‌گیرد. بنابراین بازم می‌توان شاهد اهمّیت این موضوع نزد سیّاح بود. او به شرح داستانی راجع به محو شدن بنایی تاریخی می‌پردازد و در ضمن ابراز تأسف و ناراحتی خود نسبت به بی‌توجهی ایرانیان در حفظ شاهکارهای تاریخی، نگاه منفی خود را م‌توجه خواننده می‌سازد که علت چنین واکنشی را می‌توان در علاقه‌مندی او به اشیاء و ابنیه باستانی دانست:

یکی از داستان‌هایی که ما شنیدیم راجع به انهدام یک بنای تاریخی بود. گوینده نقل می‌کرد که یکی از کارمندان دولتی خراسان می‌خواست خواهر خود را به شوهر دهد ولی پولی نداشت که جهیزی برای او تهیه نماید، بنابراین به فکر افتاد که

کاشی‌های سردر یک شاهکار تاریخی مشهد را بردارد و به فروش برساند و به این طریق پولی به دست آورد تا بتواند خواهر خود را با جهیزی که شایسته شأن او باشد به خانه شوهر بفرستد. بنابراین به همراهی چند نفر از رفقای خود به آن بنا رفت و تمام کاشی‌های نفیس سقف آن را کند و در همان حوالی در آب‌انبار خشکی پنهان کرد (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۷۹۶).

۴. ۴. خُلق و خوی ایرانیان

سیاحان هنگامی که به کشوری عزیمت می‌کنند، گاهی به اجبار یا اختیار، به سازش‌پذیری و تعامل با آداب و رسوم و قوانین موجود در جامعه مقصد می‌پردازند. در واقع، «پذیرش بیگانگی خود، به معنای درک مجموعه‌ای از تفاوت‌های فرهنگی است. این فرآیند تمایزنگاری، دیگر واکنشی آنی نسبت به منطق تک فرهنگی محسوب نمی‌شود، بلکه همچون ساخت گذرگاهی است که در ورود معیارهای اثربخشی (و نه تنها ثمربخشی) از سوی هر ارتباط بینا فرهنگی نقش دارد. در این هنگام، ما در مرحله «سازش‌پذیری-همسان‌نگاری» قرار می‌گیریم» (دادور، ۲۰۱۱، ص. ۱۳۲). در اینجا، سازش‌پذیری اجباری سیاح مدنظر است که سبب حضور او در محفلی می‌گردد که در آن داستان‌های روایت شده، او را به نگارش روایتی در سفرنامه‌اش سوق می‌دهند: «شب‌ها پس از صرف شام مسافری اروپائی برای گذراندن وقت به حکم اجبار در سالون هتل جمع می‌شوند و [...] صحبت‌های گوناگونی به میان می‌آید و هرکسی داستانی می‌گوید» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۷۹۶).

همچنین، ضمن خوانش دقیق حکایات نقل شده از ایرانیان در سفرنامه، تقابل‌های دیگری نیز از خلال نظرات و دیدگاه دالمانی آشکار می‌شود. او در بخشی از سفرنامه، به داستانی راجع به خصلت صرفه‌جویی اصفهانیان اشاره داشته و با ذکر روایت از سیاحی دیگر، بر آن تأکید می‌ورزد: «ملکم نسبت به سکنه این شهر خوش‌بین نیست و می‌نویسد [...] اگر بخواهیم میزانی برای صداقت آنها معین کنیم باید بگوییم به همان اندازه که در مخارج قناعت و صرفه‌جویی می‌کنند در راست‌گویی هم امساک دارند» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۹۴۸). در حالی که پیش‌تر، در بخش دیگری از سفرنامه،

به روایت داستانی عامیانه تحت عنوان «طیب اروپایی و یک تاجر اصفهانی» می‌پردازد که به گفته او، نشان از سخاوت و علو همّت اصفهانیان دارد، با این تفاوت که صفت سخاوت را این بار به شیوه‌ای کنایه‌آمیز به کار برده و درنهایت رنجش طیب اروپایی از فرد اصفهانی را حکایت می‌کند. در اینجا می‌توان تصویر اصفهانی‌ها را از نوع تصاویر استرئوتیپی دانست، چراکه به‌واسطه عام ساختن نوعی ویژگی به تمام مردم شهر، واکنشی را در مخاطب پدید می‌آورد. این تصویر همچنین به‌صورت کلیشه درآمده و تا به امروز در حافظه ایرانیان و ذهن برخی سیّاحان اروپایی ثبت شده است. درواقع، ادبیات تطبیقی، تمامی انواع استرئوتیپ را دربر نمی‌گیرد، بلکه به استرئوتیپ‌هایی اکتفا می‌کند که در آن واحد ادبی، بینافرهنگی و تصاویر برساخته از دیگری هستند (نامور مطلق، ۲۰۱۱). همچنین، می‌توان آن را مرتبط با ایدئولوژی سیّاح در زمینه آگزوتیسم دانست که نشان دهنده نگاه فرادستانه او به ایرانیان است. درواقع، دالمانی در این روایت از «خود اروپایی» تصویری مثبت و از اصفهانیان که در جایگاه ایران و شرق قرار می‌گیرند، تصویری منفی را ارائه می‌دهد، به‌ویژه هنگامی که دلیل رنجش طیب را این‌گونه بیان می‌کند: «البته هم‌میهنان ما بسیار خوش‌اخلاق و مهربان هستند ولی متأسفانه نمی‌توانند تحمل اهانت و حقارت را بنمایند» و هنگامی که در پایان روایت می‌گوید: «تاجر رفت و معلوم نشد که آیا بعدها از این عمل خود پشیمان گردید یا نه؟» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۸۴۰). این نگاه برتری جویانه و تصویر استرئوتیپی از اروپائیان، «هم‌میهنان ما»، با حکایتی دیگر نیز بازگو می‌شود:

یکی از دکترهای اروپائی به اصفهان وارد شد و به‌محض ورود تاجر بسیار ثروتمندی برای معالجه به او مراجعه نمود دکتر هم چون شنیده بود که این بیمار متمول است و البته حق‌الزحمه خوبی به او خواهد داد درنهایت ملاحظت و مهربانی به معالجه او پرداخت [...] متأسفانه چون به عادات مردم این کشور آشنا نبود مانند طبای دیگر که تا حق‌القدم نگیرند از خانه بیرون نمی‌آیند و به عیادت مریض نمی‌روند رفتار نکرد [...] تاجر بیمار پیوسته از طیب خود اظهار امتنان می‌نمود و به

او وعده می‌داد که پس از بهبودی زحمات او را جبران خواهد کرد [...] عاقبت روزی تصمیم گرفت نزد طبیب برود و زحمات او را جبران نماید. [...] چون به محکمه طبیب وارد شد پس از تشکر و عذرخواهی زیاد دو دانه نارنج از جیب خود درآورد و به او تقدیم نمود. [...] دکتر از دیدن نارنج‌ها روی درهم کشید و هردو را از دست تاجر گرفت و از پنجره به کوچه پرت کرد» (دالمانی، ۱۳۳۵، صص. ۸۳۸-۸۴۰).

۴. ۵. باورهای مذهبی و رسوم عامیانه

در کنار این‌گونه تعاملات، نگاه‌های متفاوتی از سیّاح در پی بررسی تصویرشناسانه آشکار می‌سازد چراکه «برخی تصاویر سبب تمایل، رنج، آشفتگی و ترس در ما می‌شود که به آنچه در تخیل ما می‌گذرد، شباهت دارد» (دادور، ۲۰۱۱، ص. ۱۶). دالمانی داستان‌هایی را بازگو می‌کند که تصویری منفی به برخی از اعتقادات مذهبی ایرانیان را منعکس می‌سازد. او به‌عنوان فردی اروپایی با اعتقادات ویژه و متفاوت خود با دیگری، با نگاهی ایدئولوژیک، سعی در اثبات هویت منفی دیگری در زمینه خرافات و باورهای مذهبی مردم دارد که تا به امروز به‌عنوان تصاویر بسته در ذهن بسیاری از مردم ایران جای گرفته‌اند. در واقع، به نظر می‌رسد که با ثبت چنین روایاتی، سیّاح سعی در ارائه تصویری منفی از بی‌پایه و اساس بودن و یا خرافی بودن برخی اعتقادات نزد مردم دارد. به‌عنوان مثال، او راجع به برپایی زیارتگاه‌ها در ایران صحبت می‌کند که ایجاد آن‌ها متکی به اسناد و مدارک درستی نیست و گویا کسی خوابش را دیده و به همین مناسبت آنجا زیارتگاه شده است. در پی این توضیحات، به‌منظور تأیید گفته‌های خود، داستانی در این زمینه که از اهالی شنیده است را نقل می‌کند:

داستانی راجع به امامزاده مشهور قرا داغ شنیدم که برای مثال در اینجا نقل می‌کنم. گویند وقتی دهقانی در دامنه تپه‌ای خربوزه کاشت، اتفاقاً حاصل او خوب شد و خربوزه زیادی به عمل آمد، دهقان برای به فروش رساندن آنها تدبیری اندیشید و روزی در موقع بامداد به همسایگان خود گفت که من دیشب امامی را در خواب دیدم که نور مقدسی در اطراف سرش تابان بود و در آن تپه ظاهر شد. خیر این

خواب به زودی در آن نواحی منتشر گردید و از هر طرف جمعیت زیادی به سوی آن تپه روی آورد و بنائی هم به نام امامزاده در آن محل برپا ساختند. دهقان با این تدبیر تمام خربوزه‌های خود را با بهای زیادی فروخت و ثروت قابل ملاحظه‌ای به دست آورد و چندی بعد به حیلۀ خود اعتراف نمود ولی کسی به سخنان او گوش نداد و این محل برای آن دهکده و قراء اطراف زیارتگاه عمومی گردید» (دالمانی، ۱۳۳۵، صص. ۱۸۴-۱۸۵).

دالمانی در بخشی دیگر از سفرنامه، دالمانی به بازنمایی عادت‌ها و آداب و رسوم ایرانیان در زمینه بازی‌ها و سرگرمی‌های رایج آنان می‌پردازد. به این صورت که او «دیگری» را در جایگاه خود پذیرفته و بدون وارد ساختن دیدگاهش، به نقل داستان در این باره می‌پردازد. این نوع تصویر، سیّاح خود را از ارجاعات فرهنگی‌اش رها ساخته و بدون ارزش‌گذاری بر دیگری، تنها به بازنمایی او می‌پردازد. در این شیوۀ برخورد با دیگری، سیّاح با نگاهی جهانی و بین‌المللی به دیگری، ضمن پذیرش مجموعه‌ای از تفاوت‌هایی که میان فرهنگ او و دیگر ملل وجود دارد، سعی در رسیدن به درک و شناختی از دیگری دارد. در این نوع بازنمایی، قضاوتی صورت نمی‌گیرد و بنابراین سیّاح به دو قطب جنون و ترس که شامل تصاویر اغراق‌گونه از دیگری است، نائل نمی‌شود (پاژو، ۱۹۹۴). به‌عنوان نمونه، او داستانی راجع به شکستن جنّاق را به‌طور مفصّل در دوازده صفحه با اشارات دقیقی به گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها روایت می‌کند:

گویند در سال ۲۲۷ هجری (۱۱۴۲ میلادی) در یکی از واحات نجد جوان ۲۵ ساله‌ای موسوم به فارس که از افراد یکی از قبایل مهم عرب بود با دوشیزه زیارویی ازدواج کرد و زندگانی بسیار خوشی داشت، [...] مدّت‌ها می‌گذشت که این زن و شوهر باهم جنّاق شکسته بودند و چون هردو باهوش بودند هیچ‌یک موفق به بردن بازی نمی‌شد. یک روز فارس [...] دست به بغل خود برد و شیشه‌ی عطری بیرون آورد و گفت عجب! من این شیشه‌ی عطر را از بازار حلب مخصوصاً برای تو خریده بودم تاجری که آن را به من فروخت سوگند یاد کرد که این عطر از گل سرخ شیراز گرفته

شده [...] اذفر، غفلت زده بدون اینکه بگوید: «مرا یاد است»، فوراً، شیشه را گرفت [...] فارس گفت: مرا یاد است و تو را فراموش، بازی را باختی و باید طبق قرارداد رفتار کنی» (دالمانی، ۱۳۳۵، صص. ۲۰۴-۲۰۸).

دالمانی چنین نگاهی را بار دیگر هنگام روایت داستانی درباره ازدواج نامطلوب نمایان می‌سازد. چنین روایتی که در منظر سیاح، غریب جلوه نموده و در سفرنامه‌اش نیز تحت عنوان «ازدواج غریب» انعکاس یافته است، حاکی از نوعی تأکید از سوی دالمانی بر این نگاه غریبه‌گرایانه است و همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، به قضاوتی در رابطه با فرهنگ دیگری منجر نمی‌گردد. در اینجا به بخشی از این داستان اشاره می‌شود:

او چنین نقل می‌کرد: دوشیزه‌ای در ایل ما بود که در زیبایی‌اندام و جاهت صورت شهرتی داشت. من با زحمات و تحمل خسارات زیاد توانستم با او ازدواج نمایم یعنی با دادن یک‌صد تومان پول نقد او را از پدرش خریداری کردم. متأسفانه [...] ملتفت شدم که زوجه من از جنس زنان معمولی نیست، بلکه فقط لباس او از جنس لباس زنان است، یعنی پسر جوانیست که در نتیجه حادثه‌ای که تجزیه و تحلیل آن خالی از اشکال نیست دوشیزه‌ای محسوب گردیده و با آن لباس درآمده است. به‌هرحال برای حفظ شرافت و حیثیت خود و پدرش بدون سروصدا او را نزد والدینش فرستادم و صدتومانی را که داده بودم محرمانه از پدرش مطالبه کردم ولی نتوانستم به وصول آن موفق شوم. از آن به بعد با خود عهد کردم که به‌طور مجرد زندگانی کنم و دیگر خیال ازدواج را در سر نپرورانم» (دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۸۶۶).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

سفرنامه هانری رنه دالمانی، بیش از دیگر سیاحان فرانسوی که در قرن بیستم میلادی رهسپار ایران شدند، به این حوزه از ادبیات عامه توجه نشان داده است. از خلال تصاویر ادبیات عامه شامل حکایات، داستان‌ها و اشعار و گفتار عامیانه، تصاویر بسته‌ای مورد بررسی قرار گرفتند که در حافظه جمعی ملت ایران و نیز برخی اروپائیان سیاح نقش بسته‌اند. نتیجه بررسی، نشان می‌دهد که بازتاب ادبیات عامه،

سبب تصویرسازی از فرهنگ ایرانیان را در ابعاد گوناگون شده است. نخستین تصویر فرهنگی را می‌توان در میراث غنی زبان و ادب فارسی نزد ایرانیان دانست که نمونه‌های مهم آن در شاهنامه فردوسی و اشعار سعدی و حافظ و نیز اشعار عامیانه تجلی یافته‌اند. این موضوع همچنین، توجه مردم را در حفظ آثار ملی سرزمین خود به تصویر می‌کشد. در کنار این موارد، سیاح شیفتگی و نگاه مثبت خود را به ادبیات عامه ایران نشان می‌دهد. افزون بر آن، تصاویر موجود در حافظه جمعی ایرانیان و اروپائیان را نیز در این بازنمایی آشکار می‌سازد. در واقع، دالمانی از طریق روابط بیناشخصی با ایرانیان و نیز روابط بینامتنی با آثار تاریخی و سفرنامه‌های پیشین اروپائیان، به بازنمایی «دیگری» می‌پردازد.

بخش دیگری از این تصاویر، به نگاه انتخاب‌گر سیاح بازمی‌گردد که جلوه‌های ویژه‌ای از فرهنگ ایران را بنا بر دیدگاه و ایدئولوژی سیاح بازتاب می‌دهد. در ابتدا، نقش ایدئولوژی سیاح در جهت علایق شخصی‌اش مطرح است که به بازنمایی تصاویر مثبتی از گنجینه صنایع دستی و ارزش آثار باستانی ایران منجر شده است. در وهله بعد، ایدئولوژی برآمده از نگاه اگزوتیک سیاح است که در آثار دیگر سیاحان اروپایی و دیدگاه غالب اروپائیان به کشورهای جهان سوم یافت می‌شود. این‌گونه بازنمایی، در قالب استرئوتیپ در حافظه جمعی حک شده و در سفرنامه تصویری منفی را از خلق و خوی ایرانیان و خرافات آنان منعکس می‌سازد. در وهله سوم، این تصویر فرهنگی بار دیگر در بیان باورها و عقاید مذهبی ایرانیان آشکار می‌گردد که بر فاصله میان ایدئولوژی سیاح و دیگری تأکید دارد. همچنین، شرایط مکانی، به‌ناچار سیاح را گاه به سوی همسان‌انگاری سوق می‌دهد و در مواردی، ضمن پذیرش دیگری در جایگاه خودش، آداب و رسوم ایرانیان را به صورت تصویری خنثی و فرهنگی نشان می‌دهد.

همان‌طور که هدف تصویرشناسی، شناخت فرهنگ خود در ادبیات دیگری است، بررسی این سفرنامه نیز ابعاد مهمی از فرهنگ ایران را از نگاه جستجوگر دالمانی به تصویر کشیده است. درنهایت، می‌توان نتیجه گرفت که سیاح، از خلال بازتاب ادبیات

عامه ایران، فرهنگ جامعه «دیگری» را به خوانندگان معرفی می‌کند و شناخت دو طرفه زمانی به عرصه ظهور می‌رسد که ایدئولوژی سیاح با بازنمایی دیگری در هم می‌آمیزد و خواننده را به سوی فهم فرهنگ جامعه و دیدگاه «خود» دالمانی رهنمود می‌کند. شایان یادآوری است که سفرنامه‌ای با چنین اطلاعات غنی و ارزشمندی در حوزه ادبیات عامه، می‌تواند راهگشای تحقیقات مردم‌شناسانه و تصویرشناسانه گوناگونی در زمینه بررسی عناصر فولکلور باشد که سبب آشکارسازی ابعاد مهم و برجسته‌ای از زندگی ایرانیان عصر قاجار می‌گردد.

کتاب‌نامه

- تائبی، ز. و حیدری، ف. (۱۳۹۴). بررسی گفتمان پسااستعماری و نموده‌های آن در ترجمه «سفرنامه یک سال در میان ایرانیان». *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۸(۱)، ۵۳-۷۴.
- تمیم‌داری، ا. (۱۳۹۰). *فرهنگ عامه*. تهران، ایران: مهکامه.
- حیاتی، ز. (۱۳۹۴). بازخوانی هزار و یک شب با رویکرد مطالعات تطبیقی بینارسانه‌ای (با تأکید بر الگوی اطلاع‌رسانی دراماتیک). به همت م. فتوحی، مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران (۷۴-۴۷). تهران، ایران: خانه کتاب.
- دادور، ا. (۱۳۸۹). تصویر یک شهر غربی در آثار سه نویسنده ایرانی. *نامه فرهنگستان*، ۱(۱)، ۱۱۸-۱۳۵.
- دالمانی، ه. (۱۳۳۵). *از خراسان تا بختیاری* (ف. وحشی، ترجمه). تهران، ایران: امیرکبیر.
- دوگوبینو، آ. (۱۳۸۳). *سه سال در آسیا*. (ع. هوشنگ مهدوی، ترجمه). تهران، ایران: نشر قطره.
- زینی‌وند، ت. و امیری، پ. (۱۳۹۶). تصویرشناسی فرهنگی ایرانیان در آیین سفرنامه پولاک. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۰(۴)، ۲۳-۳۹.
- شاه‌محمدی، خ.، روشنفکر، ک. و رسولی، ح. (۱۳۹۵). *فرهنگ عامه ایرانی در سفرنامه ابن بطوطه*. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۲(۱۱)، ۱۵۳-۱۷۳.
- علوی‌زاده، ف. و وحدانی‌فر، ا. (۱۳۹۸). جلوه‌های فرهنگ عامه در سفرنامه سه سال در آسیای ژوزف آرتور گوینو. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۷(۲۸)، ۱۹۳-۲۱۸.
- فارسیان، م. و قاسمی‌آریان، ف. (۱۳۹۷). بررسی تصویرشناسانه مشهد در سفرنامه *از خراسان تا بختیاری* اثر هانری‌رنه دالمانی. *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، ۱(۳۳)، ۸۱-۹۵.

فارسیان، م. و قاسمی آریان، ف. (۱۳۹۸). تصویرشناسی آیین تشیع در ایران از نگاه اوژن اوبن. به همت م. فارسیان، سومین همایش بین‌المللی ادبیات تطبیقی فارسی و فرانسه (ص. ۲۷۹-۲۹۳). مشهد، ایران: انتشارات دانشگاه فردوسی.

قیاسی، و. (۱۳۹۵). پژوهشی اجمالی در ادبیات عامه ایران. تهران، ایران: اطلاعات. لایارد، ه. (۱۳۶۷). سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران (م. امیری، ترجمه). [بیجا]: انتشارات وحید.

محجوب، م. (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه‌ی ایران (مجموعه مقالات درباره‌ی افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران). تهران، ایران: چشمه.

محرابی، م. و کمالی روستا، ح. (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه تطبیقی بن‌مایه رویینی‌تنی در سه اثر ادبی «ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیلونگن». مطالعات زبان و ترجمه، ۴۸(۱)، ۷۵-۸۸.

محسنی، م.، ابوالحسنی، ع.، و تقوی سیاه‌رودکلایی، ص. (۱۳۹۵). تصویرشناسی «بیگانه» در شاهنامه با تکیه بر کلیشه پردازی. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۴(۱)، ۱۲۳-۱۴۷.

نامور مطلق، ب. (۱۳۸۸). درآمدی بر تصویرشناسی، معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی. مطالعات ادبیات تطبیقی، ۳(۱۲)، ۱۱۹-۱۳۸.

نانکت، ل. (۱۳۹۰). تصویرشناسی به منزله خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی: ترجمه مؤده دقیقی. ادبیات تطبیقی ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ۲(۱)، ۱۰۰-۱۱۵.

Amossy, R., & Herschberg Pierrot, A. (2007). *Stéréotypes et clichés* [Stereotypes and clichés]. Paris, France: Armand Colin.

Bessière, J., & Pageaux, D. H. (1999). *Perspectives comparatistes* [Perspectives comparatistes]. Paris, France: Honoré Champion.

Dadvar, E. (2011). *Imagologie* [Imagology]. Tehran, Iran: SAMT.

Leerssen, J. (2016). Imagology: On using Ethnicity to make sense of the world. *Revue D'études Ibériques et Ibéro-américaines*, 10, 13-31.

Namvar Motlagh, B. (2011). Les stéréotypes à travers le prisme de l'imagologie [Stereotypes through the prism of imagology]. *Recherches en Langue et Littérature Françaises*, 5(7), 61-81.

Pageaux, D. H. (1994). *La Littérature générale et comparée* [General and comparative literature]. Paris, France: Armand Colin.

Pageaux, D. H. (1995). Recherche sur l'imagologie: de l'Histoire culturelle á la Poétique [Research on imagology: From cultural history to poetics]. *Revista de Filología Francesa*, 8, 135-160.

Sénéchal, P., & Barbillon, C. (2020). *D'Allemagne, Henry*. Retrieved from <https://www.inha.fr/fr/ressources/publications/publications-numeriques/dictionnaire-critique-des-historiens-de-l-art/d-alle-magne-henry.html>

درباره نویسندگان

محمدرضا فارسیان دانشیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد است و حوزه پژوهشی ایشان ادبیات تطبیقی و ادبیات قرن ۱۹ فرانسه می‌باشد.

فاطمه قاسمی آریان کارشناس ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد است و حوزه پژوهشی وی ادبیات تطبیقی، ادبیات سفرنامه‌ای ایران و فرانسه، تصویرشناسی می‌باشد.